



## فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی صنایر

دوره ۲۴، شماره ۸۷، پاییز ۱۳۹۸

صفحات ۱۰۳ تا ۱۲۹

# بایدها و نبایدهای حذف مجازات اعدام از جرایم مواد مخدر

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷ خرداد ۲۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰ اردیبهشت ۲۲)

محمد رضا ساکی\*: مدرس دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز  
سلمان کوتانی: مدرس دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج

### چکیده

اندیشه قابلیت کیفر اعدام برای مقابله با جرایم مرتبط با مواد مخدر، اصالتاً متکفل تضمین آرمانِ صیانت از سرمایه‌های انسانی و ارزش‌های اجتماعی است. قطعاً بهره‌گیری از اعدام می‌تواند در پاسخ‌دهی به برخی از جرایم حوزه مواد مخدر قابل پذیرش باشد، اما بسیارند جرایم دیگری که کیفر اعدام به همراه داشته‌اند لیکن می‌توان به طور حتم بر ترک، نقدپذیری و عدم موقفيت آنها سخن راند. اعدام، مرواریدی در صدق عدالت کیفری نبوده و مجازات‌ها هم هرگز به تهابی قادر به برآوردن خارهای گلستان هنجارباروی و قانونگرایی نیستند.

نقد و بررسی قانون الحق يك ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶ مهر ۱۲ که در اهمیت عامه به «حذف اعدام» موصوف شده، نشان می‌دهد که سیاست کیفری ایران در این مقرره جدید لزوماً نظر به حذف اعدام نداشته و حتی در برخی موارد رویکرد افزایشی دارد. این مقرره در بستر سیاست کیفری سختگیرانه تبلور یافته و طی آن هنوز مقتن به اثر بازدارندگی اعدام اعتقاد راسخ دارد. کلیدواژه‌ها: اعدام، انتقادات کیفرشناختی، بایدها و نبایدها، مبانی فقهی، جرایم مواد مخدر و روانگردن.

## مقدمه

فهم مجازات—به طور کلی—به عنوان یک روند و متن تاریخی چه نسبتی با زندگی در اجتماع دارد؟ ماهیت و مکانیسم این فهم چیست؟ زمینه و ظرفیت‌های زیستن عاری از جرم و خشونت کدامند؟ وقتی کیفر اعدام<sup>۱</sup> در جرایم چون جرایم مواد مخدر را مطالعه می‌کنیم، چگونه آن را می‌فهمیم و با آن ارتباط برقرار می‌کنیم؟ یقیناً این مقاله مدعی پاسخگویی به این سوالات نیست، بلکه هدف آن بر جسته‌ساختن مسیر فهم باستانه‌های پاسخ‌دهی به آنها در بستر رهیافت‌هایی چون «عقلانیت انتقادی» و «هرمنوتیک فلسفی و پدیدارشناختی» است.

پاسخ‌شناصی علمی و مناسب با مقتضیات زمان و شرایط جامعه، نهاد مکمل جرم‌انگاری است (آشورث، ۱۹۹۹: ۷) که در حوزه جرایم مواد مخدر حساسیت دوچندانی می‌یابد (جانسون، ۲۰۰۴: ۳). نظام سیاست جنایی حاکم بر جامعه برای مقابله روشنمند با پدیده جنایی، بطور اعم و جرایم مواد مخدر به طور خاص نیازمند بهره‌وری از یافته‌های حقوقی و تجربی علوم مختلف بوده و نیز باید بر اصول علمی مدیریت بحران و آسیب‌های اجتماعی متکی باشد (تونری، ۱۹۹۶: ۹). بی‌شک مقابله با برخی جرایم جز از طریق توسل به کیفرهای کلاسیک میسر نمی‌شود، هرچند جرایم گوناگونی هم وجود دارند که بهترین واکنش پیشگیرنده نسبت به آنها، اتخاذ تدبیر غیرکیفری و جامعوی است (آندره، ۱۹۷۶: ۳-۶). این حقیقت، مفید معنای «انکارناپذیری» ضرورت حضور کیفر در زرادخانه عدالت کیفری و اجتماعی حاکم بر جامعه بوده که آلتی با عقلانیت مدافع پرهیز از «کیفری‌سازی» افراطی قانون‌شکنی‌ها، هم هرگز مغایرت نداشته و مترصد زوال و افول آن نیست.

سیاست جنایی تقنینی مناسب، اقتضاء می‌کند که ضمانت اجرا با واقعیت‌های جامعه، جرائم ارتکابی و شخصیت بزهکار و میزان لطمہ‌ای که به اجتماع وارد شده هماهنگ و سازگار باشد. در مورد جرائم مواد مخدر قانونگذار در طول سال‌های گذشته ضمین بی‌توجهی به مدل‌های پیشگیری و مبارزه غیرکیفری، همواره با استقبال از ضیافت کیفردهی حداکثری و سرکوبگر و بی‌توجهی به ندای لرزان عقلانیت‌باوری مدنی و انتقادی، در هوای مه‌آلود دادخواهی و عدالت جویی به پیکار با

۱. اعدام: نیست کردن، نابود کردن، عمل آویختن، به دار زدن.

نرخ و امواج خروشان جرایم مواد مخدر رفته و بسیاری مواقع هم نآشنایی خود را با ضرورت «روح گرایی و توجه به روح قوانین و قانونگذاری جزایی» به تصویر کشیده است. روح حاکم بر قانون مبارزه با مواد مخدر عمیقاً مبنی بر شدت مجازات‌هاست. صرفنظر از تمامی آثار کمانه‌ای اجرای کیفر اعدام بر خانواده محکوم و نیز جامعه انسانی همچویار با او (بیت، ۶: ۲۰۰۵)، تحلیل گفتمانِ برخی مواد این قانون نشان می‌دهد که ممکن است گاهی اوقات، فردی که کمترین نیتِ سوئی برای ضربه زدن به مبانی اعتقادی و نظم و امنیت عمومی جامعه ندارد، فقط به خاطر همراه داشتنِ مقداری مواد مخدر آن هم برای یک بار تهیه و حمل شده باشد، به کیفر سنگین و برگشت‌ناپذیر اعدام محکوم شود. این چنین مصادیقی، از ضرورت تجدیدنظر در منطق جنایی قانون مبارزه با مواد مخدری حکایت دارد که قانون الحاق یک ماده به قانون یاد شده در هم راستایی با آن تنصیص یافته است. برخلاف تفکر عمومی، در ماده الحاقی اصدار حکم اعدام هرگز ممنوع یا حذف نشده بلکه فقط مشروط به تحقق و وجود شروطی چون «اقدام مسلح‌انه»، «سردستگی»، «تأمین مالی بزه» و امثال‌هم شده است که هر کدام به ظاهر سعی در دشوارسازی مسیر صدور احکام محکومیت به اعدام دارند.

به رغم قابل ستایش بودنِ تفکر اولیه تنظیم‌کنندگان طرح ماده الحاقی مبنی بر حذف مواردی از مجازات اعدام که نمادی از تحرک به سوی تعالی و انسانی‌سازی محیط کیفری است، کما کان رویکرد قانون مبارزه با مواد مخدر به طور کلی با گفتمان‌های انسان‌مدار فاصله داشته و هنوز تا رستگاری و توفیق، راه بلندی در پیش دارد. مفهوم و منطق طرح مذکور نیز عمیقاً مورد نقد بوده و آسمان دادخواهی جنایی در اطراف احکام اعدام تا حدودی نآرام و پرتلاطم جلوه می‌کند. این مقاله سعی دارد با تحلیل حقوقی، فقهی و کیفرشناختی اعدام در حوزه جرایم مواد مخدر، از زوایای تاریک نقدپذیری این کیفر پرده برداشته و ضمن بازنمایی و تنویر ابعاد وسیع عدم توازن در رویکرد مقنن، نسبت به مقوله پاسخ دهی به جرایم مواد مخدر و طرز تلقی از ماهیت و کارکرد کیفر اعدام، به ارزیابی انتقادی مبنای و محتوای ماده واحده الحاقی پردازد.

## ۱. سوابق مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر

از همان ابتدای قانونگذاری در کشور، روح حاکم بر قوانین مرتبط با جرایم مواد مخدر، برخورد شدید و اعمال مجازات‌های سنگین بوده است. مجازات اعدام برای نخستین بار به موجب

قانون منع کشت خشخاش و استعمال تریاک اصلاحی سال ۱۳۳۸ وارد ادبیات و گفتمان علوم جنایی و نظام قانونی ایران شد. در این قانون برای سازنده، واردکننده، مصرف تریاک و سایر مواد مخدر مجازات‌های شدیدی تعیین شد (رحمدل، ۱۳۹۱: ۷۳).

در خردادماه سال ۱۳۴۸ قانونی تحت عنوان قانون تشدید مجازات مرتکبین اصلی جرائم مواد مخدر به تصویب رسید و برای اولین بار برای جرائم مواد مخدر (درصورتی که ثابت می‌شد، محکوم عالمًا عامدًا مرتکب شده) مجازات اعدام درنظر گرفته شده بود.

اولین متن قانونی که پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ در کشور به تصویب رسید، آئین نامه دادگاه‌ها و دادسراهای انقلاب بود که در ۲۷ خرداد ۱۳۵۸ به تصویب شورای انقلاب رسید (روزنامه رسمی شماره ۱۰۰۳۹ ۱۳۵۸/۵/۲۰). در این مصوبه بهموجب بند پنجم ماده ۲ رسیدگی به جرایم ساختن، واردکردن یا پخش مواد مخدر به دادسراهای و دادگاه‌های نوپای انقلاب اسلامی محول شد. بهموجب این مصوبه دادگاه به ریاست قاضی شرع و با تشریفات رسیدگی خاص اقدام به صدور حکم می‌کرد، طبق ماده ۳۲ آئین نامه احکام این دادگاه قطعی و بدون تجدیدنظر و مجازات‌ها طبق حدود و شرع اسلام شامل: اعدام، حبس، تبعید و ضبط اموال نامشروع بود و تنها در مورد اعدام می‌بايستی ده روز قبل از اجرای حکم به اطلاع دادستان کل انقلاب برسد.

دومین مصوبه قانونی که در مورد جرائم مواد مخدر به تصویب رسید «اینچه قانونی تشدید مجازات مرتکبین جرائم مواد مخدر و اقدامات تأمینی و درمانی بهمنظور مداوا و اشتغال به کار معتادین» بود که در ۱۹ خرداد ۱۳۵۹ به تصویب شورای انقلاب رسید. در این قانون نیز مجازات اعدام برای قاچاقچیان مواد مخدر درنظر گرفته شد. این وضعیت در قوانین بعدی که تاکنون به تصویب رسیده است، حفظ گشته و لذا مجازات اعدام جزء لاینفک جرایم مواد مخدر در قوانین فعلی محسوب می‌شود.

## ۲. مبانی و ملاحظات نظری

در دکترین حقوقی و ادبیات فقهی، نگرش‌های مختلفی نسبت به ماهیت، موقعیت و کارکرد کیفر اعدام اتخاذ شده است. این کیفر سرشار از چالش‌های فقهی بوده و موافقان و مخالفان عدیده‌ای را فراروی خویش دیده است. از این رو تجزیه و تحلیل کردن جانمایه استدلال‌های همراه و همزاد با این اقوال در نزدیک شدن به حقایق پنهان در ذات این کیفر کمک نموده و مسیر

مواجهه معقول با آن را در متن تأسیسات زندگانی جمعی میسور و محقق می‌سازد.

## ۱-۲. «اعدام تعزیری»؛ حقیقتی فقهی یا یک تأسیس جدید

با وضع قانون مبارزه با مواد مخدر در سال ۱۳۶۹ از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام که رسالت و صلاحیت قانونگذاری نداشت، حقوق کیفری ایران به یکباره با مفهوم جدیدی در عرصه سیاست‌های کیفری مواجه شد و آن هم تقین کیفر اعدام برای جرایم مواد مخدر بود که مقنن نوپدید از آن به «تعزیری بودن» تفسیر می‌کرد.<sup>۱</sup> لذا بنیاد فکری کیفر اعدام در جرایم مواد مخدر به لحاظ حدی و مقدّر تلقی شدن قابل تشکیک جلوه کرده و سبب طرح این سوال می‌شود که آیا مجازات اعدام در مورد این جرائم از باب حد است یا تعزیر؟

مقنن می‌دانست حدود شرعی با وجود اختلافی که در تعداد آن‌ها بین فقها وجود دارد، مشخص بوده و عمدها شامل زنا، لواط<sup>۲</sup> و ۱۲ عنوان دیگر می‌باشند. گویا در تفکر مقنن قلمرو افتراق جرایم مواد مخدر با اغلب جرایم حدی مذکور بدیهی جلوه کرده و این باور را داشته که منحصرآ در قلمرو افساد فی الارض شاید بتوان از الحاق جرایم مواد مخدر مستوجب اعدام به حدود شرعی سراغ گرفت.

به رغم آنکه در کتب فقهی هیچ تعریف مشخص و کاملی از افساد فی الارض به عمل نیامده و تنها به ذکر مصاديق و احکام کلی آن بسنده شده است، مقنن مفروض انگاشته که اگر جرایم مواد مخدر در حد افساد فی الارض باشد، مجازات آن اعدام خواهد بود. در قانون مبارزه با مواد مخدر اصلاحی سال ۱۳۷۶ در چند مورد، از جمله ماده ۹، به افساد فی الارض استناد شده است؛ این در حالی است که در هیچ یک از کتب فقهی بحث مستقلی تحت عنوان افساد فی الارض مطرح نشده و فقط بعضی از فقها یا مفسران اسلامی اعم از شیعه و سنی، جرایم خاصی را به عنوان افساد فی الارض مطرح کرده و مجازات مرگ را برای آن در نظر گرفته‌اند (عالی، ۱۳۸۶: ۲۳).

مقنن مطلقاً در هیچ بخشی از قانون مبارزه با مواد مخدر صریحاً به مستندات خود برای جعل و

۱. مسلمات و مناقشات اغماض ناپذیر فقهی همیشه مسیر تکامل این قانون را گرفتار غبار و تنبادهای شدید نموده و هنوز محملی برای جلب رضایت مخالفان مفهوم اعدام تعزیری برقرار نساخته است.

۲. شامل: زنا، لواط، مساقمه، تفحیذ، قذف، شرب خمر، محاربه، افساد فی الارض، بغی، سب‌الثبی، ارتداد، سحر و جادو و بدعut گذاری در دین.

وضع کیفر اعدام برای پاره‌ای از جرایم مرتبط با مواد مخدر و یا روان‌گردان اشاره نکرده و این شور مذاکرات اولیه پیرامون این قانون است (رحمدل، همان: ۱۲) که نشان می‌دهد در تفکرِ مفنن، تطبیق با عنوان افساد فی‌الارض، مستندی قاطع برای دفاع از خدشه‌ناپذیری پذیرش کیفر سنگینی چون اعدام برای جرایم مواد مخدر است. این بدان معناست که خلق مفهوم اعدام تعزیری صریحاً مستندی نداشته و محصول یک برداشت با زاویهٔ دید فقهی است. مفنن تصور می‌کرده که عمل یک قاچاقچی مسلح مواد مخدر در سطح افساد فی‌الارض است لذا لایق و مستحق کیفر مرگ می‌باشد اما گویی هیچ وقت به چنین سوالی نیندیشیده است که آیا اگر عمل قاچاق مواد مخدر افساد فی‌الارض باشد، دیگر صحبت از عنوانِ مجازات تعزیری چه معنایی دارد؟ مگر افساد فی‌الارضی قابل تصور است که حد نباشد و مجازات تعزیری داشته باشد؟

در استفتائی که شورای عالی قضایی وقت از امام خمینی (ره) به عمل آوردند با این مضمون که «در قاچاق تریاک که فی‌الجمله دارای منافع مشروع است در چه حدی افساد فی‌الارض بر آن صدق می‌کند؟» ایشان در پاسخ فرمودند که «فساد در صورتی است که مواد مخدر پخش شود به طوری که موجب ابتلای بسیاری شود یا به قصد این عمل یا با علم به این اثر» (ساکی؛ ۱۳۹۳: ۴۰۴). در همین راستا شورای عالی قضایی در تاریخ ۱۶ آبان ۱۳۶۱ بخشنامه‌ای به شماره ۴۳۳۸۳ را صادر کرد که در مطلع آن به موضع گیری فوق تصریح شده و چنین آمده است که «پیرو فرمان لازم‌التابع حضرت امام (دام ظله‌العالی)، اعلام می‌دارد که محکومیت به مجازات اعدام در رابطه با مواد مخدر در صورتی صحیح و منطبق با موازین اسلامی است که فعالیت مجرم در حدی باشد که موجب انطباق عنوان مفسد فی‌الارض بر او گردد، یعنی فعالیت او در امر توزیع و حمل و مانند آن‌ها سبب فساد در ناحیه یا منطقه‌ای از زمین شود...».

به رغم وجود نظرات فقهی مستحکم که تحقق عنوان افساد فی‌الارض را در قلمرو جرایم مواد مخدر متصف به «قید مشروط» ساخته‌اند، در قانون مبارزه با مواد مخدر در ده مورد مجازات اعدام پیش‌بینی شده، که در اغلب آنها آن قید یا قیود مشروط منتفی است. این رویکرد و بی‌توجهی به شروط ترسیمی برای تحقق افساد فی‌الارض در بطن جرایم مواد مخدر، علاوه بر قانون مذکور در آراء برخی از فقهای معاصر هم انعکاس عینی دارد تا آنجا که برخی بر این باورند که «با توجه به احکام ثانویه و اختیارات وسیع حاکم اسلامی در نظم جامعه و برقراری قسط و عدل، مقام ولايت

فقیه می‌تواند مجازات اعدام را برای محتکر و قاچاقچی غیرمسلح- در صورت ضرورت و لزوم- در مقطعی خاص تعیین نماید (امامی کاشانی، ۱۳۷۱: ۹۵) لذا مفسد فی‌الارض دانستن دسته‌ای از مرتكبانِ جرایم مواد مخدر صرفظیر از هرگونه قید و شرطی، واقعیتی پذیرفته شده در ساختار حقوقی، فقهی و اجتماعی برخی اندیشه‌ورزان و قانون مبارزه با مواد مخدر است، در حالی که بیشتر نیز خواهیم گفت این رویکرد هیچگونه سند معتبری فراروی خویش نمی‌بیند.

## ۲-۲. نظریات مطرح شده در خصوص مجازات با اعدام

در دکترین حقوقی معاصر از یک سو نظریه‌ای در جدال و مخالفت با اعدام چهره‌نمایی کرده و از سوی دیگر هم نظریه‌ای در هم زیستی و دفاع از آن تلاطلو یافته است. این کیفر مدافعانی معتقد به رأی خود دارد از سویی مخالفانی را پیشروی خود می‌بینند که تلاش برای حذف و تعدیل آن را جهادی در عرصه تفهه عالمانه و تبع انتقادی و اجتماعی می‌دانند.

## ۲-۲-۱. نظریه موافقان

برخی را باور بر آن است که مدیریت نرخ جرایم مواد مخدر صرفاً از رهگذر توسل به کیفر اعدام عبور می‌کند (جامیسون، ۱۹۹۴: ۲۱). همسایگی ایران با بزرگ‌ترین تولید‌کننده مواد مخدر در دنیا (افغانستان) مسأله بحران‌زایی است که در تاروپود کلام موافقان اعدام نقش برجسته‌ای دارد و سبب شده تا آنها از بایستگی این کیفر سخن به میان آورند. در این قرائت ادعا می‌شود چنانچه مجازات اعدام حذف شده یا از حجم آن کاسته شود، موج عظیمی از قاچاق مواد مخدر کشور را در برگرفته و مضلات اجتماعی کنونی بیش از پیش افزایش خواهد یافت لذا این عده معتقد‌ند که به هیچ‌وجه به مصلحت جامعه نیست که مجازات اعدام از جرائم مواد مخدر حذف شده و یا حتی کاهش یابد.

## ۲-۲-۲. نظریه مخالفان

مخالفان کیفر اعدام که از ضرورت و سودمندی حذف و تعدیل آن دفاع می‌نمایند، معتقد‌ند که اعدام قاچاقچیان مواد مخدر در طول سالیان گذشته در کاهش این آسیب اجتماعی موفقیت چندانی نداشته و حتی روز به روز بر نرخ و حجم کلی آن افزوده شده است (کایس، ۲۰۰۸: ۶).

به رغم قائلان به این نظر، اغلب کسانی که به مجازات اعدام محکوم شده‌اند، قاچاقچیان خرد پا و واسطه‌ها بوده‌اند که در چنگال عدالت کیفری گرفتار شده‌اند و قاچاقچیان اصلی همواره در پس پرده باقی‌مانده و از این مجازات رهایی یافته‌اند. مضافاً اینکه مطابق موازین شرعی توسل به کیفر اعدام منحصرآ و فقط در مواردی که صدق عنوان افسادی‌الارض نماید، جایز است و در غیر این صورت وجاحت شرعی ندارد.

در مقام داوری نظریه موافقان و مخالفان کیفر اعدام، مستندات و دستاوردهای نظریه مخالفان در موضع مطلوب‌تری تصور شده، اما به نظر می‌رسد در تلقی نظام حقوقی فعلی ایران دیدگاه موافقین با واقعیت‌های اجتماعی و مبانی اخلاقی و فقهی موجود بیشتر منطبق دانسته شده است. فلسفه و مبنای کیفر اعدام برای جرایم مواد مخدر بر خود مقتن نیز پنهان مانده و استناد بدان با ابهامات متعددی مواجه است.

نرخ محکومیت به اعدام به سبب ارتکاب جرایم مرتبط با مواد مخدر در ایران عدد بسیار بالایی را نشان می‌دهد (ذبحی، ۱۳۹۵: ۴). این درحالی است که نه تنها از حجم مواد مخدر و قاچاق آن کاسته نشده بلکه دامنه آن وسیع‌تر و تنوع آن نیز بیشتر شده است لذا استدلال موافق نزول نرخ جرایم مواد مخدر به واسطه صرف حضور کیفر اعدام در متن تأسیسات و ایزارهای نظام عدالت کیفری قابل تأیید به نظر نمی‌رسد.

شاید امروزه نتوان به سادگی از پایان تاریخی کیفرها صحبت نمود، اما هیچ وقت هم نمی‌توان به مقتضیات زمان و تحولات جوامع بشری بی‌اعتنا بود.<sup>۱</sup> ممکن است بشر روزی قادر باشد بدون استفاده از کیفر به قانونگرایی و مدیریت نظم و انضباط اجتماعی نائل آید (داف، ۱۹۸۶: ۴) ولی واقعیات دنیای پیرامون امروزی هم اجازه نمی‌دهد به کلی روی به همزیستی با نظریه تعطیل کیفر آورد.

بزهکار نوعاً دشمن اجتماع نیست و هیچ معیاری هم وجود ندارد تا در چارچوب آن بتوان

۱. باور و اطمینان به کیفرها برای مهار قانون‌شکنی‌ها و تجاوز از خطوط قرمز اجتماعات بشری، فصل مشترک رفتار بشر نامتملدن و بادیه‌نشین دیروز و بشر متملدن و مدرن عصر پساروشنگری است (بوونین، ۲۰۰۷: ۲۳-۱۱)، لیکن این سابقه تاریخی مسلم هرگز مستندی برای دفاع از حضور حداقلی کیفرها در جامعه نبوده و هیچ مغایرتی با تعديل و حتی حذف تدریجی آنها در چرخه رشد و تکامل بشری ندارد (آنجلینا، ۱۹۸۸: ۲۳۳-۱۹۷).

حکم به اصلاح ناپذیری ذاتی و ابدی دسته‌هایی از بزهکاران داد (گوین، ۲۰۰۹: ۴۳-۲۱). در دنیای کنونی جرایم با نرخ و موجی انفجاری رو به افزایش می‌روند اما راه چاره یکسره در ایستگاه سرکوبی و حذف مجرمان از اجتماع توقف نمی‌کند<sup>۱</sup> (گارلند، ۱۹۹۰: ۱۵).

### ۳. آسیب‌شناسی انتقادی اعدام

کیفر اعدام مصون از کاستی و ابهام نیست. اعدام در جرایم مواد مخدر مستند فقهی یقینی ندارد و در چشم‌انداز آموزه‌های کیفر‌شناختی و جامعه‌شناختی هم بیلان موفقی رقم نزده است.

#### ۱-۳. نقد اعدام در رویکرد فقهی

اعدام تعزیری- آن گونه که پیش‌تر مطرح شد - حقیقتی فقهی و منصوص نیست و به شدت محل تردید و ابهام است. اعدام تعزیری مستند فقهی مسجل و یقینی نداشته و عمیقاً در چالش با مسلمات فقهی، منویات قانون اساسی و مبانی نظام کیفری حقوق بشر قرار دارد. در تاریخ حقوق کیفری ایران صریحاً چنین اصطلاحی مورد تنصیص قانونی قرار نگرفته و مقنن در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آنجا که در مقام معرفی جرایم مستوجب تعزیر برآمده، هیچ‌گونه اشاره‌ای بدان ننموده است. در منابع فقهی هم البته رأیی موردن وافق، دال بر حجت و اعتبار امکان تعزیری توصیف شدن کیفر اعدام وجود ندارد.

به نظر می‌رسد که اغلب فقهای معاصر، مقنن و تنظیم‌کنندگان قانون مبارزه با مواد مخدر معتقد‌نند اعدامی که در این قانون مورد تقین قرار گرفته، از باب ارتکاب افساد فی‌الارض مورد استناد قرار می‌گیرد. این در حالی است که بنا به قول مشهور فقهاء در آیات و روایاتی که به عنوان مستند افساد فی‌الارض طرح شده‌اند، به نحو توأمان هر دو عنوان محاربه و افساد فی‌الارض مورد تنصیص شرعی و قرآنی قرار گرفته و تفکیک این دو عنوان، آشکارا برخلاف بدخی آراء فقهی است.<sup>۲</sup>

واقعاً جای سوال است که اگر افساد فی‌الارض در کنار محاربه در عداد جرایم حدی و مقدّر

۱. سزاگرایی حداکثری و تئوری پردازی مدافعان «تطور و رنسانس سزاگرایی» اساساً قدرت مقابله با مبانی فکری انسانیت مدار در قلمرو علوم جنایی را نداشته و فراتر از نظریه سزاگرایی «امانوتل کانت» نمی‌توان برای آنها تعریف خط مشی و راهبرد نمود.

۲. ر. ک هاشمی شاهروodi، ۱۳۷۸: ۲۵۰-۲۰۰.

تفسیر می‌شود، مفتن بر مبنای چه ضابطه‌ای تشخیص داده که ممکن است جرایم مرتبط با مواد مخدر در حد افساد بوده و تبعاً مجازات اعدام به همراه داشته باشند؟ حقیقتاً از یک سو، معیار و ضابطه دقیقی برای شناسایی افسادی که موجب و مستحق اعدام باشد، در دسترس نیست؛ از سوی دیگر استقبال از فرضیه وحدت و انطباق محاربہ و افساد فی‌الارض هم مفید این معناست که گویی کیفر اعدام مقرر برای جرایم مواد مخدر به مجازات‌های حدی ملحق می‌شود، که خود باور و نظری محل اختلاف است.

مستفاد از برخی آرای فقهی (جوادی آملی، ۱۳۸۹) افساد فی‌الارض و فسادورزی آنگاه سبب سازِ تجویز کیفر مرگ و اعدام است که رفتارِ مجرم همسان با محاربہ و عامل تجاوز به نظم و امنیت عمومی باشد. در این تلقی، مادامی که نظام هنجاری و دستوری جامعه در سطح وسیع مورد تعریض قرار نگرفته و جرایمی بر علیه تمامیت جسمانی مردمان ییگانه ارتکاب نیابد، نمی‌توان برای پاسخ‌دهی به رفتار مرتکب به کیفر اعدام رجوع نمود لذا خلاف آنکه فهم از آیات و مستندات روایی مرتبط با محاربہ و افساد فی‌الارض ناهمگن و گوناگون بوده و فرضیه متمایل به پذیرش اتحاد و انطباق مفهومی و مصداقی این دو عنوان و حدی بودن هر دو با اجماع و وفاق فقهای مقدم و متأخر مواجه نشده است (هاشمی شاهروodi، ۱۳۷۸-۲۰۱) لیکن قدر متیقн آن است که می‌توان از باب صیانت از مصالح عامه در شرایطی که واقعاً رفتار مرتکب با محاربہ به معنای خاص فقهی انطباق داشته باشد، حکم به جواز قتل و اعدام مرتکب داد، چراکه در مستندات و روایت‌های گوناگونی احراز و تحقق عنوان افساد فی‌الارض و فسادورزی تعمدی در زمین به قیودی نظیر «شهری سلاح» و «اخلاّل در نظم و امنیت عمومی» مشروط و موكول شده است که همگی در بطن فعل مجرمانه محاربہ هم قابل ردیابی هستند (طباطبایی، ۱۳۶۴).

برخی از فقهاء با استناد به قاعده «التعزیر بما يراهُ الحاكم» در مقام توجیه کیفر اعدام برای جرایم مواد مخدر، هم نظر با شهید ثانی به مسوط‌الید بودن حاکم در چارچوب این قاعده اعتقاد داشته (۱۴۱۲: ۳۸۹) و جواز کیفر اعدام در جرایمی چون مواد مخدر را از این محمول می‌دانند. این نظر محل تردید است، زیرا قاعده مذکور به عدم تعیین میزان تعزیر در شرع انور اشاره داشته و فقط به مسئله واگذاری حق اعمال تعزیر به حاکم اسلامی نظر دارد و هرگز در مقام اعطای اختیاراتی فاقد ضابطه و ملاک به حاکم نبوده و اساساً ارتباطی با قلمرو موضوعی تعزیر و بسط دامنه آن به سطح

کیفری چون اعدام ندارد بلکه اصل احتیاط در دماء و توجه به اینکه این قاعده بواسطه قواعدی چون «التعزیر بما دون الحد» تخصیص خورده، مانع از پذیرش شمولیت مطلق قاعده التعزیر بما برآ راه الحاکم بوده و آن را منحصر به قلمروهایی محدود و مشخص تفسیر می‌کند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۸: ۳۷۵). ضمناً فلسفه تعزیر، تنبیه و تأديب مرتكب است لذا خلاف نظر فقهایی که مطلقاً بر جواز قتل از باب تعزیر نظر دارند (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۲: ۶۹۶) تردیدی نیست که کیفر اعدام مغایر با فلسفه تأديب بوده و هیچ محملی برای تحقق آن باقی نمی‌گذارد (یزدی، ۱۳۸۰: ۱۲۰). برخی فقهاء صریحاً می‌فرمایند: «هیچ کس را نمی‌توان از طریق تعزیر اعدام کرد و یا کسی را نمی‌توان از باب تعزیر به کیفر جبس ابد محکوم کرد» (محقق داماد، ۱۴۰۶ق: ۲۱۸).

برخلاف آرای برخی از فقهاء که سعی دارند قتل و اعدام را در جرایم مواد مخدر از باب «امر به معروف و نهی از منکر» تبیین و توجیه کنند، به نظر می‌رسد که فریضه نهی از منکر هم همانند تأديب، اصلاح و بازگشت بزهکار به اجتماع را در کانون توجه خود دارد که در بستر اعمال و اجرای کیفر اعدام، هرگز نمی‌توان رأی به تحقق آن داد لذا این قاعده هم هیچ تصریح و تأکیدی بر جواز قتل و اعدام نداشته (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۷: ۵۴۲) و حتی فلسفه تعلیمی و تربیتی آن با اجرای چنین کیفری ناسازگار است. ضمناً در مقام تشکیک و تردید در جواز و توجیه پذیری کیفر اعدام از باب امر به معروف و نهی از منکر، همواره باید بر مبنای «اصل عدم جواز» اقدام نمود.

## ۲-۳. نقد حقوقی، کیفرشناسی و جامعه‌شناسی اعدام

کیفر اعدام پاسخ شدید و ریشه‌کنِ مقتن است به جرایمی که خشونت‌آمیز، نابخشودنی و مغایر با مصالح جمعی می‌داند (والکر، ۲۰۰۸: ۹)، نه آنگونه که «لاکسانی» باور داشت جامعه مستحق همه مجرمانی است که خود پرورده و نه آنطور که «دور کیم» از بهنچاری جرم صحبت می‌کرد، این پدیده هنچارمند است لیکن این هم یک حقیقت مسلم است که جامعه در تکوین و توسعه جرایم نقش داشته و جرم هم به سادگی از سفره زندگی جمعی جوامع کنار نخواهد رفت.

در حقوق کیفرها، تعیین کیفر ضوابطی چون توجه به «حقوق انسانی مجرمان» دارد (هانی، ۲۰۰۵: ۳). اعدام کیفری است که از آغاز و سراسر دعوت به یک پایان است. وقتی چنین کیفری اجرا می‌شود، پیامی با این مضامون که «دیگر راه چاره‌ای باقی نمانده و دست اجتماع از هر ابزار بازدارنده دیگری خالی گشته است» (ولیامز، ۲۰۰۲: ۱۸) بر ساحت آرمان عدالت‌خواهی نقش می‌

بندد.<sup>۱</sup>

این باور بیراهی نیست که گفته شود در اجرای مقررات کیفری متناظر با جرایم مواد مخدر و در مواقعي که بناست کیفر اعدام مورد حکم و عمل قرار گيرد، فراتر از الفاظ و منطق قانون باید به روح قانون مراجعه کرد که حاوی يك فلسفه متعالی است. بسياري از مواردي که در قانون مبارزه با مواد مخدر برای آنها کیفر اعدام تعين شده است، نه تنها با لحاظ شاخص‌های کیفرشناختي تصویرساز استحقاق به کیفر مرگ نیستند بلکه حتی با روح بازدارندگی اين قانون هم منافات آشکار دارند.

نرخ عمومی جرم در جوامع انسانی امروز و افزودن شدن بر حجم جرایم خشونت‌آمیز عمیقاً فرضیه بازدارندگی حداکثری و قهری کیفری چون اعدام را در جامعه به چالش کشیده و مسیر اثبات آن را با مشکلات عدیده‌ای مواجه می‌سازد لذا به لحاظ منطق حقوقی، تعریف چنین فلسفه‌ای برای اعدام نیازمند تجدیدنظر و بازنديشی است (کايس، همان: ۲۹) و اگر همچنان بر آن اصرار شود در حالی که هیچ شناختی از مشکلات و واقعیات جوامع امروز حاصل نشود، باید پذیرفت که مقتن و جوامع عمیقاً گرفتار «بازنشناسی» قلمرو و مقتضیات حقوق کیفری شده‌اند.

چرا باور داریم که اعدام در بازداشت مجرمان بالقوه از ارتکاب جرایمی چون حمل، قاچاق و خرید و فروش مواد مخدر و روان‌گردن همیشه نقش مستقیم دارد؟ (کايس، همان: ۶-۷) این تفسیر از بازدارندگی که نفس اجرای کیفر را عامل کاهش جرم می‌داند، اگر نگوییم منسخ که به شدت با تحديد حدود و تعديل منطق مواجه شده است. بيش از خود کیفر، شرایط و چگونگی اجرای کیفر در پيشگيري از جرم نقش دارد. اين حقيقتي است که در طول تاريخ در اغلب اجتماعات انساني مغفول مانده و آثار تبعي آن به جوامعی چون ايران بيش از پيش سريات كرده است. هیچ مجازاتی ولو اعدام هم به طور ذاتی هیچ ملازمه‌ای با کاهش جرم ندارد و چه بسا با وجود اجرای اعدام‌های انبوه، کماکان بر نرخ جرم افزوده شود.

اعدام چون شدیدترین کیفر در فضای حقوق کیفری است، اگر با رهایی منطقی و روشي

۱. اين کیفر حقی را از انسان سلب میکند که هرگز کسی و یا جامعه ای آن را به وی اعطا نکرده است. جامعه برای سلب حق حیات مجرمان حق ندارد سلیقه‌ای رفتار کرده و یا تفکرات پوپولیستی مستقر در قلب «عدلات کیفری و سیاست جنایی عوامگار» را مناط اعتبار قرار دهد و یا به «روح قوانین کیفری و نظام مجازات‌ها» بی توجه باشد.

مواجه شود و یا چگونگی استناد به آن بر لولای عقلانیت محوری نخرخد، خود از اسباب انسداد حداقل مجاری تنفس نظام عدالت کیفری واقع شده و بر فلسفه بازدارندگی هم مهر تعطیلی خواهد زد<sup>۱</sup> (ویلیامز، پیشین: ۱۷).

ایراد دیگر کیفر اعدام، برگشت ناپذیری آن در مواقعي است که متأثر از اشتباهات قضائي مورد عمل قرار گرفته باشد. آمارهای بین المللی در مناطق مختلف دنیا نشان می‌دهد که همواره درصدی از آراء اعدام به واسطه اشتباه قضائي صادر می‌شوند (بدائع، ۱۹۹۷: ۲۷-۱۳). از همين روزت که در حقوق برخی کشورها نظير آمريكا، برای اعتراض به احکام اعدام اصادري علاوه بر طرق عادي تجدیدنظرخواهی، يك فرصت و حق قانوني دیگر لحظه شده که از آن به عنوان «حق جلوگیری از تضييع عدالت» ياد می‌شود (بدائع، ۱۹۹۷: ۱۳-۴).

اثر ارعابي و ترس آوري کیفر اعدام هم به شدت محل مناقشه و تردید است (فريدل، ۲۰۰۴: ۶۱). البته هرگز نمی‌توان اعدام را سراسر فاقد اثر ارعابي دانست اما آن‌طور هم که موافقان و مدافعان آن ادعا می‌کنند، در سطح وسیع و فراگیری چنین اثری نداشته و حتی می‌توان از امكان جایگزینی آن در بسياري موقع و مواردي سخن به ميان آورد.

تحليل اقتصادي جرم و بازنجني «نظرية عرضه و تقاضا» هم نشان می‌دهد که اثرگذاري اعدام بر مخاطبان و مجرمان بالقوه كاملاً متأثر از شرایط فردی و اجتماعي است و هرگز نمی‌توان بر وجه حصر مطلق اجرای کیفر، اعدام را ولو در ملأاعام، عاملی برای کاهش نرخ جرایم مواد مخدر و تبعاً تقويت نرخ بازدارندگی موجود در ساختار نظام عدالت کیفری تلقی نمود. «ترس از مجازات اعدام» در شرایطی که به واسطه اجرای بی‌رویه اين کیفر خشن و سرکوبگر پدیده «عادی شدن نظاره‌گري مجازات» را هم عرض با خود بییند، هرگز نمی‌تواند به استحکام و ارزش «پيشگيري کیفری» افزوده و تبعاً عنصری اثرگذار برای اميدواری بيشتر نسبت به امكان کاهش نرخ جرم در جامعه نخواهد بود.

۱. باید در مبانی اعدام تشکیک و تجدیدنظر نمود. اعدام، از جمله کیفرهایی است که اگر در منطقی تدریجي رو به عقب‌نشینی و کاهش نتهد، در بلند مدت نه تنها سبب «عادی شدن» کیفر شده، بلکه خود از اسباب انفعال بيشتر سیاست کیفری مستقر در جان سیاست جنابي جامعه شده و تبعاً نظام حقوقی جامعه را با سردرگمی و هنجارگستاخگی کیفری مواجه خواهد ساخت (ملوسکي و كيت، ۲۰۱۱: ۱۵۰).

توسل افراطی به اجرای مجازات‌ها، القاگر این پیام است که دستگاه قضایی و کیفری جامعه، ابزار دیگری برای مقابله با جرم ندارد و اینجاست که یافته‌های تئوری «اقتصاد جرم» نشان می‌دهد اجتماع آغشته به کیفر حداکثری هرگز نمی‌تواند تقاضا برای ارتکاب جرم را به سطوح پایینی تقلیل داده و حتی اغلب خود به ازدید نرخ جرم کمک می‌نماید. آنقدر که فرهنگ‌سازی و تحملی دگرگویی بر منطق بزهکاران بالقوه در کاهش جرم نقش دارد، هرگز کیفری چون اعدام چنین اثری نداشته و چه بسا به تورم جنایی هم دامن زند.

هدف از اجرای کیفر اعدام اغلب پیشگیری از جرم است اما باید توجه داشت کاهش جرم، مقدم بر هر ابزار دیگری به «پیوند قلبی با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و قوانین» محتاج است، نه مستولی شدن ترس از عقوبیت و تنبیه بر وجود شهروندان و یا اخراج ابدی از اجتماع و یا افزایش تبعید در حبس! به قول بکاریا «تجربه بشری در همه فرودون و اعصار نشان داده که کیفر اعدام هرگز افرادی را که مصمم به آسیب رساندن به جامعه بوده و با ارزش‌های آن پیوند نیافرایند، منصرف نساخته است». اجرای فرآگیر و علی‌کیفر اعدام حتی ممکن است خود سبب سازِ بسطِ منطق خشونت‌پذیری و خشونت‌افزایی در جامعه واقع شده و ضمن توسعه زمینه‌های روحیه انتقام‌جویی در جامعه، تالی فاسد داشته و به بسیاری از مخاطبان هم درسِ خشونت دهد (ولیامز، همان: ۱۸-۱۷). یقیناً بعضی موقع بھترین پاسخ به جرم، توسل به کیفر اعدام است (کری، ۲۰۰۵: ۷). نباید از نظر دور داشت که اجرای این مجازات بیش از هر کیفر دیگری با حساسیت تواًم بوده و به فهم از ساختار نظام اجتماعی و تاریخ تحولات حقوق بشری نیاز دارد. نباید اجازه داد استقبال از کیفر مرگ در ادبیات روزمره مردمان جای گرفته و به تدریج آنها را به منطقِ نامقبولِ لزوم توسل بدان حتى در ارتباط با جرایم قبل اغماس و خرد هم مبتلا سازد. اگر جامعه عادت‌وار به کیفر اعدام بنگردد، اجرای آن قطعاً جرم‌آفرین بوده (کری، پیشین: ۳۳-۲۷) و تبعاً به تحکیم و تثیت خشونت و پرخاشگری در اجتماع انسانی دامن خواهد زد.

از آنجا که اغلب محکومان به اعدام در جرایم مواد مخدر افرادی هستند که حداقل استانداردها و ملزمومات زندگی را نداشته و مستغرق در فقر، بی‌سوادی و عقده‌های زمان خردسالی و متأثر از خرد هفته‌های بزهکارانه شایع در جامعه هستند (توماس، ۲۰۰۶: ۴۲-۳۱) مقدم بر اجرای فرآگیر کیفر اعدام، باید به این سوال پاسخ داد که واقعاً قلمرو استحقاق آنها به پذیرش کیفر

تا کجاست؟ وقتی بسیاری از جرایم مواد مخدر بر ساخت و محصول جامعه می‌باشند، چگونه می‌توان بر مسئولیت کیفری مطلق بزهکاران این حوزه صحه گذاشت و از دشمنی آنها با جامعه سخن گفت؟ لذا قبل از اجرای کیفر اعدام باید به این سوالات پاسخ گفت و آشکار ساخت که این کیفر تا کجا می‌تواند میان واقعیت‌های اثرگذار در رخداد جرم، پیوند ایجاد کرده و ضمن احترام به حقوق انسانی محکومان، فرستی برای ستاندنِ دینِ اجتماع از آنها فراهم آورد. با وجود این، واقعیاتی چون نقش جامعه و ساختارهای نامتوازن قدرت و ثروت در آن در موقع جرایم مواد مخدر (پولاک، ۴۲۱: ۲۰۱۳) سبب می‌شود که به سادگی نتوان از حقانیتِ صیانت از عدالت اجتماعی و امنیت عمومی در لوای اجرای کیفر اعدام سخن گفت و اجرای آن را در همه حالات همسو با مبانی حقوق بشری و تعالیم الهی تلقی نمود.

در سنجه‌های بالینی ادعا شده که کیفر اعدام ذات اصلاح‌کننده‌ای نداشته و خارج از قلمرو آموزه‌های اصلاح و درمان سیر می‌کند و اساساً قادر به تنبیه و توانگیری از بزهکاران بالقوه هم نیست (فریدل، همان: ۸۸). در این برآوردها، اعدام مجازاتی مستحق تجدیدنظر معرفی شده که اگر در چهار چوب آموزه احترام به حق حیات و کرامت انسانی مدیریت شود، می‌تواند در ارتقای کارآمدی حقوق کیفری و سیاست جنایی ساطع بر آن کارگر افتد.

#### ۴. ارزیابی انتقادی ماده واحده الحقایقی به قانون مبارزه با مواد مخدر

##### ۴-۱. جهت‌گیری و محور کلان اصلاحات قانون

اصلاحات به عمل آمده به موجب تصویب ماده واحده الحقایقی به قانون مبارزه با مواد مخدر در سال ۱۳۹۶، تنها بخشی از مسیر موج تجدیدنظر مقتن در این قانون بوده و قطعاً آخرین اصلاح هم نخواهد بود. این اصلاحات که برخلاف رویه معمول در حقوق اساسی ایران، از سوی مرجعی (مجلس شورای اسلامی) که خود واضح اولیه قانون (مجموع تشخیص مصلحت نظام) نبوده به عمل آمده‌اند، هر کدام منطق و هدفی خاص را جستجو می‌کرده‌اند.

در اصلاحات سال ۱۳۷۶ مقتن بر منطق سرکوبگر و کیفردهی امنیتی قانون افروز، در سال ۱۳۸۹ ضمن توجه به اسلوب و آموزه‌های درمانی و پیشگیرنده، سیاست‌های حمایتی از ناتوانان بزهديه‌ای چون کودکان که در مسیر ارتکاب جرم به عنوان ابزاری در استخدام قرار می‌گرفتند،

دنبال کرده است. تحدید قلمرو و صفت مجرمانه اعتیاد و جرم‌زدایی نسبی از آن، تأکید بر بهره‌وری از قدرت و نقش آفرینی بخش‌های خصوصی و مشارکت دادن ارگان‌های غیردولتی و مردم نهاد در درمان و توانمندسازی معتمدان و آماده‌سازی آنها برای استقبال از برنامه‌ها و سیاست‌های حوزه ترک اعتیاد، تعریف وصف مجرمانه و جرم‌انگاری در حوزه مواد روان‌گردان صنعتی، تقلیل مصادره کل اموال مجرم به اموال ناشی از جرم، همکاری با کشورهای دیگر در امر تعقیب و رصد جرایم مواد مخدر، وضع ضمانت‌اجراه ابطال گذرنامه برای مرتکبین و تشديد مجازات سرکردگان و عاملین اصلی جرایم مواد مخدر پاره‌ای از اصلاحات صورت گرفته در سال ۱۳۸۹ می‌باشد.

اما منطق و مقصود اصلاحات صورت گرفته در سال ۱۳۹۶ و بهموجب ماده واحده الحاقی، سیاستی منحصر به فرد و نآشنا را در قلمرو حقوق کیفری مواد مخدر در ایران دنبال می‌کند که آنهم حذف و تعديل کیفر اعدام می‌باشد. این اصلاحات سفیر عقب‌نشینی سیاست کیفری سرکوبگر و امنیت‌مدار و تحدید مداخلات حقوق کیفری استحقاقی در حوزه مقابله با جرایم مواد مخدر می‌باشد که ادبیات جنایی و تئوری ایران معاصر هم‌بزیستی و آشایی چندانی با آنها ندارد.

#### ۲-۴. تحلیل محتوا و گفتمان ماده واحده الحاقی

ماده واحده الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر، رسالت محدودسازی کیفر اعدام را دنبال می‌کند لیکن بی‌نظمی نظری و رویکردی، کیفیت تقنین و محتوای آن، حکایت از ضعف و ناتوانی در این زمینه داشته و پیش‌بینی می‌شود که نرخ اصدار احکام اعدام در قلمرو جرایم مواد مخدر حتی با اجرای این مقررة جدید، هم سیر نزولی محسوسی نپیماید.

#### ۴-۲-۱. مبنای نظری و نقد آن

این واقعیت که مقتن در صدر ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر سعی نموده فقط شروطی برای تعیین و اجرای کیفر اعدام تعیین نماید و عملاً مسیر عیبت یافتن آنرا در چرخه دادخواهی دشوار سازد، نه اینکه سراسر همسو با استناد و الزامات بین‌المللی روی به لغو و حذف آن آورده، نشان می‌دهد که منطق کلان سیاست کیفری ساطع بر این مقرره جدید هم‌افق و هم‌راستا با همان مونولوگی نظام پاسخ‌دهی امنیت‌مدار و سرکوبگر حاکم بر حقوق کیفری مواد مخدر در

ایران است که مدت‌هاست تفسیری متفاوت از توجه به کرامت انسانی درانداخته است. وضوح کلام مقنن نشان می‌دهد که این مقرره پیوند عمیقی با لزوم تلاش برای نمایش اهمیت انقیاد موازین بین‌المللی در کرانه‌های حقوق کیفری ایران نداشته و حتی با اسلوب «کیفرزدایی نسبی» هم مقارن نیست. مقنن فقط شرایط و اوضاع احوال لازم برای تحقق جرم مستوجب اعدام را دشوارتر ساخته، نه اینکه از منطق عدالت استحقاقی حاکم بر نظام پاسخدهی به جرایم مواد مخدر دوری گریند.

فراتر از توضیح ماده واحده، باید به فهم عملکرد مقنن و شرایط قانون دست یابید. مقنن – آن طور که شور مذاکرات و اسناد موجود نشان می‌دهد – در جو تنظیم این مقرره ابتداً قصد داشت به حذف کیفر اعدام بپردازد اما کم و کیف تصویب این قانون نشان می‌دهد که قصد وی در انجام این امر (وضع مقرره) پیام دیگری دارد. در واقع، مقنن قصد به انجام کاری (حذف اعدام) داشت، و در راستای آن هم روی به قانونگذاری آورد لیکن نحوه عملکرد و مظاهر رفتاری او نشان می‌دهد که قصد مقنن در انجام این کار (وضع قانون) فاصله بسیار زیادی با آن قصد ابتدایی وی دارد. مقنن در این مقرره، مجازات اعدام برای جرایم مواد مخدر را از باب ارتکاب افسادی‌الارض توجیه می‌کند، بی‌آنکه پاسخی برای این سوال داشته باشد که بالاخره چنین اعدامی مبنای مسلم شرعی دارد و به حدود ملحق است یا تعزیرات؟ مسکوت گذاردن پاسخ به چنین سوالی اساسی نشانگر فقدان ضابطه محوری مقنن و عدم شناخت وی از تمایز میان «ساختمان مستندات فقهی موجود» و «ساختار آن متون و مستندات» است که ایصال به معنا و مفهومی واحد و مشخص از افسادی‌الارض در قلمرو جرایم مواد مخدر بدون آگاهی از آن ممتنع و منتفی است. اینکه مقنن خود را مؤلف ندانسته که چارچوبی برای ترسیم برهمنش یا درهم‌کنش رویکرد قانونی خود و سوابق فقهی موضوع ارائه دهد و بسیاری از اقوال و نظرات فقهی معتبر را هم از نظر دور داشته است، نشان از عدم جامعیت علمی و شناخت ناکافی وی از لزوم جرمانگاری و کیفردهی منطبق با تعالیم شرع انور اسلام دارد. بی‌نظمی مبنای‌شناختی پیرامون حکم به اعدام در قانون مبارزه با مواد مخدر هرگز بواسطه تقنین و الحاق ماده واحده مطروحه رفع نشده و حتی بر حجم مناقشات ناشی از آن افزوده خواهد شد.

قدرتی گفتگو با مقنن در افق این ماده واحده و تأمل در عبارت «در حکم افسادی‌الارض» در

صدر آن حقیقت دیگری را روشن می‌سازد و آن اینکه گویی خود مقنن هم می‌دانسته امکان مفسد توصیف شدن مرتكبان جرایم مواد مخدر هرگز آسان نبوده و چه بسا چنین وصفی برای آنها اساساً قابل استناد و مراجعه نباشد لذا مقنن با استخدام تعبیر «در حکم» سعی نموده مجاری طرح برخی از ایرادات را مسدود ساخته و به نحوی عملکرد خود را توجیه نماید. در قلمرو حقوق جزایی که فضای عمومی مضيق‌گویی‌ها و مضيق‌نویسی‌ها و تفاسیر موافق با موقعیت و مصلحت متهمنان است، مطلقاً استفاده از چنین تعبیری زیینده نبوده و نشان از عدم دسترسی مقنن به ابزارهای تقینی لازم دارد.

اثر تعبیر «در حکم»، به لحاظ حقوقی آن است که جرایم مواد مخدر به لحاظ ماهیت و حقیقت با افسادی‌الارض منطبق نیستند لیکن مقنن فقط مجازات افسادی‌الارض را بدان‌ها تسری داده و عملاً از سیستم «احالة کیفر» بهره گرفته است. بنابراین، وقتی مقنن قصد تسری کیفر جرمی را به جرم دیگر دارد، تقینن صحیح‌تر آن است که در متن قانون به این احاله اشاره کرده و چنین بنویسد: «ین جرم دارای کیفر جرم بوده یا مجازات مقرر برای مصادیق افسادی‌الارض برای آن لحاظ خواهد شد». هرچند در تفسیر حقوقی دکترین اغلب تعبیر در حکم را به همین معنا ترجمه و تأویل می‌نمایند لیکن مطلوب‌تر آن است که خود مقنن در متن قانون با صراحت تکلیف را روشن نماید و محلی برای تردید در ماهیت جرم‌انگاری‌های جدید باقی نگذارد. وجه قوت چنین تصریحی آن است که دیگر سخن از الحق نظر و عقاید بدعکونه به مبانی و موازین شرعی به میان نمی‌آید، هرچند کما کان ایراداتی چون لزوم کمتر بودن نصاب تعزیر در قیاس با حدود شرعی مطرح بوده و بی‌پاسخ گذاردن آنها هم نشان از تقینن بی‌ضابطه و بدون مبنای داشته و همچنان بر ابهامات «چگونگی» برداشت از منابع فقهی معترض می‌افزاید.

البته صرف اینکه مقنن در این ماده واحده یکسره کیفر اعدام را لغو نکرده، مورد نقد و اشکال نیست بلکه چون اسلوب رعایت نظم قیاسی در طرح فروض قانونی و آگاهی از سوابق تاریخی یک پدیده در افق توجه به ظرفیت‌های ملی و اجتماعی موجود، در زمان صحبت از لزوم وضع یا تغییر این قانون مدنظر قرار نگرفته‌اند، رویه قانون‌گذار بی‌قاعده و غیرروشنمند جلوه می‌کند و نوعی شتاب‌زدگی را در تقینن ماده واحده الحقیقی به نمایش می‌گذارد.

بی‌شك، اگر بناست مثلاً کیفری کاملاً لغو شود، نمی‌توان تقارن میان مطلع کلام و بیلان عمل

را رها باقی گذارد. عقلانیت انتقادی که مدافعان این معناست، لزوماً پیوندی ناگسستنی با منطق الغاگرایی ندارد (رینور، ۵۵-۵۲: ۲۰۰۵) و اتفاقاً مدافعان مدیریت نظام عدالت کیفری جامعه همسو با ارزش‌های بنیادین و تاریخی آن جامعه است. از همین روست که تأکید دارد که مقتن در وضع کیفر و قضات در مقام تعیین و اجرای آن نمی‌توانند به مقتضیات فرهنگی، سیاسی، دینی و اخلاقی جامعه بی‌توجه باشند و مُصر به اجرای مدلول لفظی و منجمد قوانین و مقررات باشند لذا باید پذیرفت واقعیت‌ها و مقتضیات زمان و مکان آن‌طور که در آرای نخبگان جامعه هویداست، همیشه مخصوص قوانین هستند.

اگر از منظر «نظریه تفسیری نوپراغماتیسم» که مفسر محور است به مفاد ماده واحده الحالی نگریسته شود، با وجود شروط تفسیر بردار و نامتوازنی چون «سرمایه‌گذاری در امر ارتکاب جرم» و «پشتیبانی مالی از جرم» و عدم تعریف حد و مرزی برای استناد به مفهوم افسادی‌الارض در آن می‌توان پی‌برد که این قانون عمیقاً متأثر از جوّ حامی حذف کیفر اعدام در جامعه ایرانی بوده و بیش از آنکه در بستری انضمامی و مشارکتی و هم سخن با تعالیم فلسفه حقوق تقنین یافته باشد، گرفتار باز تولید گفتگوهای ناقص در اطراف لزوم علمی‌سازی سیاست کیفری مواد مخدر و کاهش کیفر اعدام بوده لذا توجه چندانی هم به تحلیل جامعه‌شناسختی منابع حقوق کیفری در دسترس خود نداشته است.

کیفر اعدام چه در تلقی ابزار گرایانه «مارکس» و «فوکو» که از آن به خادم قدرت هیئت حاکمه یاد می‌شود و چه در تفکر کارکرد گرایانه «امیل دورکیم» که ورای هدفمندی اجتماعی از واکنش طبیعی اجتماع نسبت به قانون‌شکنی و نقض هنجارها حکایت می‌کند، تجربه تاریخی رو به تراوید است (کری، همان: ۲۸۸-۳۰) و اصرار مدافعان الغاگرایی کیفری میانه‌رو که از آن همسان با سایر کیفرها بر وجه اطلاق به «ضرر یا ریسک ضروری» یاد می‌کنند هم به حداقلی‌سازی حضور آن در متن اجتماعات بشری نینجامیده است. تأکید بر لزوم حداقلی‌شدن حقوق جزا فرایندی معقول و قابل دفاع است اما بطور کلی کیفر هم به سادگی لغو شدنی نبوده و تعدیل نظام‌مند آن به فردایی جدید و زوال اوراقی حجیم از تاریخ دیروز بشری محتاج است.

مسلمانًا جعل و وضع کیفر اعدام در جرائم مواد مخدر در قلمرو نظام حقوق کیفری ایران برخاسته از حق تقنین و وضع محدودیت از جانب مقتن بوده و به عنوان یک جریان فکری کلان

تفسیر می‌شود که سنجش آنهم تابع شاخص‌هایی چون مدل و مبنای حکمرانی است لیکن تصمیم به تجدیدنظر در آن یا حذف و تعدیل آن رویکردن عمل‌گرایانه و هم طریق با مقتضیات زمانی است که سنگِ محکِ آنهم نمی‌تواند مرجع قانونگذاری به تنها باشد (پولاک، پیشین: ۴۲۳ - ۴۲۰).

#### ۴-۲-۴. سایر ایرادات واردہ به ماده واحدہ

بر آن سیاق که منطق کلی قانون مبارزه با مواد مخدر در ابعاد حقوقی، فلسفی، کیفرشناختی، جرم‌شناختی و جامعه‌شناختی محل نقد و نظر است، ساختار و آورده‌های ماده واحده الحقی بدان هم مورد تشکیک و نقد است. مقتن در تنظیم این مقرر جدید منظور مشخص و تلقی آشکاری از ضرورت‌ها و کاستی‌های کیفر اعدام دارد، صرفظیر از اشکالات نگارشی و آینی، این مقررة در ابعاد ما هوی نیز با ایراداتی مواجه است که در ادامه به طور موردي از نظر خواهند گذشت:

۱. مهم‌ترین ایراد واردہ به ماده واحده الحقی، نقض غرضی است که در صدر آن صورت گرفته است. مقتن در صدر ماده ۴۵ الحقی به نحوی عمل کرده که حتی سبب تشدید رویکرد و محتوای فعلی قانون مبارزه با مواد مخدر شده و نه تنها کیفر اعدام را حذف نکرده بلکه برای برخی از جرایمی که سابقاً کیفر حبس ابد داشتند در کمال شگفتی هم اکنون مجازات اعدام پیش‌بینی کرده است، یعنی نه تنها اعدام به‌طور کلی لغو نشده بلکه صریحاً بر حجم آن هم به نحو محسوسی افزوده شده است. اینکه مقتن مقرر داشته «مرتكبان جرایمی که دارای مجازات اعدام یا حبس ابد هستند در صورتی که رفتار مرتكب دارای ویژگی‌هایی چون مسلحانه بودن یا سردستگی در ارتکاب جرم باشد، به مجازات اعدام محکوم می‌شوند»، نشان از تشدید مجازات جرایمی دارد که پیشتر مجازات اعدام نداشته‌اند.

۲. مقتن در بند (ب) ماده الحقی یکی از شرایط تحقق افسادی‌الارض و تبعاً جواز حکم به اعدام را مواردی دانسته که مرتكب نقش سردستگی یا پشتیبان مالی و یا سرمایه‌گذار را داشته و یا از اطفال و نوجوانان کمتر از هیجده سال یا مجانین برای ارتکاب جرم استفاده کرده باشد. به رغم آنکه رفتارهایی چون سردستگی دارای مفهوم و شاخص‌های حقوقی قابل سنجش و ارزیابی می‌باشند لیکن برخی دیگر از مفاهیم مورد اشاره در این ماده مطلقاً صراحت نداشته و کاملاً تفسیر بردار هستند. فقدان نصاب و معیار تشخیصی برای رفتارهایی نظیر سرمایه‌گذاری و پشتیبانی مالی،

سبب سلیقه‌ای شدن برداشت‌های قضایی از این ماده و تبعاً عینیت یافتن قضاوت‌های متعارض و متهافت خواهد گشت.

۳. بند (ت) که ناظر به مفاد مواد ۱۴ و ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر است، در شقِ نخست ماده و در مقام بیان اشاره به افعال مجرمانه نظیر: ساخت و تولید و فروش مواد مخدر با مقدار بیش از پنجاه کیلوگرم، هیچ اشاره‌ای به سایر افعال تقدیم یافته در ماده ۴، یعنی «صادر کردن» و «در معرض فروش قرار دادن» ننموده است لذا صادر کردن یکصد تن مواد مخدر مجازات اعدام ندارد اما وارد کردن یا ساخت پنجاه و یک کیلوگرم از همین مواد دارای مجازات اعدام خواهد بود. مفهوم و دلیل چنین تفاوت احکامی در لسان مقتن صریح و شفاف نیست. ضمن آنکه این گونه رفتارهای دوگانه‌ای در ساختار نظام پاسخ‌دهی، هم شیوه‌برانگیز بوده و هم انطباق و سازگاری عیانی با موازین و الزامات بین‌المللی مستور در استاد سازمان ملل متحد و سایر مراجع ذی‌مدخل ندارد. اصل تشریک و جمیله مساعی در مقابله با جرایم مواد مخدر به عنوانی جرایمی جهانی شده امروزه در اغلب استاد بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته و دول مختلفه ترغیب و تشویق شده‌اند تا راهکارهایی بازدارنده در مقابله با پخش مواد مخدر در قلمرو دولت ملی خود و نیز ارسال و صادر شدن آنها به قلمرو سایر ممالک اتخاذ نمایند.

در ارتباط با شق دوم بند (ت) هم ابهاماتی مشهود است، یعنی مشخص نیست که مقتن جعل تفاوت میان احکام فروش و خرید مواد مخدر موضوع ماده ۸ را بر چه فلسفه‌ای ابتناء کرده است. مقتن جرم خرید مواد مخدر را سبک‌تر یا قابل تحمل تر پنداشته لذا حجم و میزان ماده موضوع آن را به جای دو کیلوگرم که در فروش مدنظر است، به سه کیلوگرم افزایش داده و از این طریق از

۱. ماده ۴: «هر کس بنگ، چرس، گراس، تریاک، شیره، سوخته و یا تفاله تریاک را به هرنحوی به کشور وارد یا به هر طریقی صادر و ارسال نماید یا مبادرت به تولید، ساخت، توزیع یا فروش کند یا در معرض فروش قرار دهد با رعایت تناسب و با توجه به مقدار مواد مذکور به مجازاتهای زیر محکوم می‌شود؛

بیش از پنج کیلوگرم، اعدام و مصادره اموال به استثنا هزینه تأمین زندگی متعارف برای خانواده محکوم.  
تصره - در اوزان بالای بیست کیلوگرم مرتكبین تحت هرشایطی اعدام می‌شوند.»

۲. ماده ۸ «هر کس هروئین، مرفین، کوکائین، و دیگر مشتقات شیمیائی مرفین و کوکائین راوارد کشور کند، یا مبادرت به ساخت، تولید، توزیع، صدور، ارسال، خرید و فروش نماید یا در معرض فروش قرار دهد و یا نگهداری، مخفی یا حمل کند با رعایت تناسب و با توجه به میزان مواد به شرح زیر مجازات خواهد شد؛

بیش از سی گرم، اعدام و مصادره اموال به استثنا هزینه تأمین زندگی متعارف برای خانواده محکوم.»

حجم دایرۀ ممنوعیت رفتاری در حوزه خرید کاسته است. این سوال در ارتباط با سایر افعال مجرمانه انعکاس یافته در ماده مذکور، یعنی «صادر کردن، در معرض فروش قرار دادن، نگهداری، حمل و یا مخفی کردن» هم قابل طرح است.

۴. تبصره ماده واحده آنگاه که از محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها برای دسته‌ای از مرتكبان جرایم مواد مخدر که مجازات حبس در حد حداقل پنج سال حبس دارند، صحبت می‌کند، تصریح نموده که «مرتكب از تعليق اجرای مجازات، آزادی مشروط و سایر نهادهای ارفاقی بهره‌مند نخواهد شد ... ». ابهامی که در این قسمت از تبصره وجود دارد، ناظر به تعبیر «سایر نهادهای ارفاقی» است که اطلاق دارد. آیا این تعبیر شامل نهاد «عفو خاص» هم می‌شود یا خیر؟ طبق قانون اساسی، عفو و بخشدگی مجازات محکومان که از آن به عفو خصوصی تفسیر می‌شود، از اختیارات مقام رهبری است و محل سوال است آیا یک قانون عادی می‌تواند چنین اختیاری را ایشان سلب کند؟ اطلاق و صراحة تبصره، گویی مؤید این معنا بوده و در عمل نظر به ممنوعیت اعطای عفو به مرتكبانِ جرایم مواد مخدر که به پنج سال حبس محکوم شده‌اند، دارد. بدیهی است که قوانین عادی نمی‌توانند ناسخ قانون اساسی بوده و یا با آن مغایر باشند لذا در مقام تفسیر این مقرره باید اظهار داشت که اطلاق تعبیر سایر نهادهای ارفاقی حجت نداشته و منصرف از نهاد عفو خاص از سوی مقام رهبری می‌باشد.

۵. در ارتباط با بند (الف) که مقرر داشته «مواردی که مباشر یا حداقل یکی از شرکا حین ارتکاب جرم سلاح کشیده یا به قصد مقابله با مأموران سلاح گرم و یا شکاری به همراه داشته باشد»، باید توجه داشت که مقتن برخلاف صراحة ماده ۱۱ قانون مبارزه با مواد مخدر اصلاحی سال ۱۳۸۹، مطلق حمل و همراه داشتن سلاح را مناط اعتبار تلقی نکرده و اکنون احکام متفاوتی برای آنها درنظر گرفته است. ماده موصوف مقرر داشته: «مجازات اقدام به قاچاق مواد مخدر یا روان‌گردن‌های صنعتی غیردارویی موضوع این قانون به‌طور مسلحانه اعدام است و حکم اعدام در صورت مصلحت در محل زندگی مرتكب در ملأعام اجرا خواهد شد». ملاحظه می‌شود تفاوتی که این دو مقرره با یکدیگر دارند این است که مقتن در مورد قاچاق مسلحانه بین حالی که مرتكب سلاح سرد و گرم همراه داشته باشد قائل به تفکیک شده و صرف داشتن سلاح سرد را از مصاديق مفسدی‌الارض محسوب ننموده و استفاده از سلاح را شرط دانسته است، درحالی که در مورد

سلاح گرم صرف همراه داشتن آن در حین قاچاق مواد مخدر برای صدق عنوان مفسدی‌الارض کفایت می‌کند. ایرادی که به این بخش از مصادیق افساد فی‌الارض وارد است این است که میزان و نوع ماده مخدر تأثیری در تحقیق این جرم ندارد. در صورت مسلحانه بودن قاچاق مواد موضوع این قانون، میزان و نوع مواد در کیفر اعدام مقرر شده بی‌تأثیر است (ذبحی، ۱۳۹۵: ۹).

۶. بند (پ) هم ناظر به اثر گذاری سابقه محکومیت در تحقیق وصف افساد فی‌الارض است. از نظر قانون گذار، کسی که یکبار در فرآیند دادرسی کیفری قرار گرفته و به مجازات‌های سنگینی نظیر اعدام یا حبس ابد یا حبس بیش از پانزده سال محکوم شده و مجدداً به ارتکاب جرم روی آورده است، فرد خطرناکی محسوب شده و از مصادیق مفسدی‌الارض محسوب می‌شود. فرض قانون گذار همواره این بوده که تکرار کنندگان جرم، مجرمین حرفه‌ای محسوب شده و وجودشان برای جامعه خطرناک‌تر بوده و در قیاس با مجرمانی که سابقه‌دار نیستند و برای بار اول مرتکب جرم می‌شوند، مستحق مجازات شدیدتری هستند.

### نتیجه‌گیری

بافت‌شناسی ساختار حمایتی و پیشگیرنده ضعیف قانون مبارزه با مواد مخدر از یک سو و بازنمایی عملکرد و بدعت مقنن در تقویت کیفر اعدام برای دسته‌ای از جرایم مواد مخدر و تبعاً تلاش برای تبیین و تشریح بنیاد متزلزل آن با ادعای تشریع یقینی از سوی دیگر، حاکی از چالش رویکرد قانون‌گذارانه موجود با مسلمات فقهی و آموزه‌های قانون اساسی بوده و نشان می‌دهد ادبیات کلان قانون مبارزه با مواد مخدر به‌سوی فاصله گرفتن با سیاست جنایی عقل‌گرا حرکت می‌کند.

وقتی اهمیت توجه به مبانی فقهی و حقوقی برای جرم‌انگاری و کیفرنگاری در منطق مقنن خاموش شده، آنگاه نمی‌توان متفقی شدن عقلانیت انتقادی را در اعمق سیاست کیفری اتخاذی برای مقابله با جرایم مواد مخدر به نظاره نشست. به طور کلی، کیفر اعدام برای جرایم مواد مخدر مستند فقهی معتبر ندارد و حکم به جواز آن به شدت محل تردید است.

اعدام، کیفری مخل حقوق خانواده محکومان بوده و توجیهات کیفرشناختی و جامعه شناختی مسلم هم ندارد. هدف اصلی مقنن از توصل به اعدام، پیشگیری از نزخ جرایم مواد مخدر بوده است لیکن واقعیت‌ها و آمار جنایی موجود از شکست و ناتوانی آن حکایت دارد.

کاستی‌ها و ناکامی‌های مقتن در مبارزه با مواد مخدر و جرایم مرتبط با آن قدر مشهود بوده که رفته رفته از لزوم عقب نشینی از سیاست کیفری سرکوبگر و تجدیدنظر در میزان و نحوه استناد به کیفر اعدام سخن به میان آورده و رسماً با تصویب ماده واحده الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر، شرایط جدیدی برای تعیین و اجرای کیفر اعدام تعریف نموده است. برخلاف تلقی عامه این مقرره هرگز در مقام لغو اعدام در گستره حقوق کیفری ایران نیست و فقط شرایطی برای دشوارسازی نسبی حکم به این کیفر فراروی مقامات قضایی گشوده است. در واقع، به رغم تغیر سطح گرایانه، در ماده الحاقی اصدار حکم اعدام هرگز منوع یا حذف نشده بلکه فقط مشروط به تحقق و وجود شروطی چون «اعدام مسلحانه»، «سردستگی»، «تأمین مالی بزه» و امثالهم شده است که هر کدام به ظاهر سعی در دشوارسازی مسیر صدور احکام محکومیت به اعدام دارند.

ماده واحده الحاقی با الگو گرفتن از قانون فعلی مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ و اصلاحی ۱۳۸۹ سعی نموده تا مجازات اعدام را محدود به جرایمی نماید که قبیح اجتماعی و آثار سوء آنها عمیق‌تر و خطرناک‌تر است و با مفهوم و معیارهای افساد فی‌الارض که موجب تباہی جامعه و فرد می‌شود، مطابقت داشته باشد. هرچند مفسد فی‌الارض محسوب شدن مرتكبان جرایم مواد مخدر دشوار جلوه می‌کند لیکن مقتن با استخدام تعبیر «در حکم افساد فی‌الارض» در صدر ماده واحده نشان داده که از تفاوت میان افساد فی‌الارض و جرمی نظیر قاچاق مسلحانه مواد مخدر آگاه بوده، لیکن نظر به قبیح و آثار خطرناک این جرایم برای افراد و اجتماع، روی به تسربی و احواله کیفر افساد فی‌الارض به این جرایم آورده است لذا تفاوت‌های ماهیتی جرایم مواد مخدر و افساد فی‌الارض و بطور کلی جرایم حدی خصوصاً محاربه – که آثار وضعی عدیده‌ای دارند – کماکان مغفول مانده است.

ماده واحده الحاقی با ایرادات حقوقی و کیفرشناختی متعددی مواجه است؛ خصوصاً آنکه با تغییر کیفر حبس‌ابد به اعدام در برخی حالات نه تنها از دامنه استناد به اعدام کاسته نشده بلکه صریحاً به افزایش و توسعه آن نیز کمک نموده است. این اقدام نقض غرض آشکار صورت گرفته در ماده الحاقی است که از فقدان ضابطه محوری و فقد جامعیت علمی مقتن حکایت می‌کند لذا ضرورت بازنگری کلی قانون مبارزه با مواد مخدر اکنون به یک درک و احساس عمومی تبدیل شده است. به این تعبیر که نه با اعدام کردن قاچاقچیان مشکل مواد مخدر حل خواهد شد نه

با رها کردن معتادان در جامعه، به نظر می‌رسد که با استفاده از تجارب منطقه‌ای و بین‌المللی و کنار گذاشتن روش آزمون و خطا، باید قانون جامع و کاملی در این خصوص تصویب کرد تا هم سلامت و امنیت جامعه حفظ شود و هم جوّ خشونت و اعمال مجازات‌های شدید که با انتقاد مجامع حقوق بشری روپرورست شکسته شود.

### کتاب نامه منابع و مأخذ

- ﴿ امامی کاشانی، محمد. (۱۳۷۱). *نقد و بررسی نظریات فقهی شورای نگهبان*. نشریه رهنمون. مدرسه عالی شهید مطهری. شماره ۴-۵. ﴾
- ﴿ رحمدل، منصور. (۱۳۹۱). *حقوق کیفری مواد مخادر*. تهران: دادگستر. ﴾
- ﴿ ذبیحی، حسین. (۱۳۹۵). *شرح جامع قانون مبارزه با مواد مخادر*. تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه. ﴾
- ﴿ ساکی، محمدرضا. (۱۳۹۳). *مواد مخدر و روان‌گردان از دیدگاه علوم جنایی و حقوق بین‌الملل*. چاپ دوم. تهران: جنگل جاودانه. ﴾
- ﴿ جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). *تفسیر قرآن*. قم: مرکز تحقیقاتی اسراء. ﴾
- ﴿ عالمی، لیاقت علی. (۱۳۸۶). *افساد فی الارض از نظر مذاهب اسلامی*. مجله طلوع. شماره ۲۳. ﴾
- ﴿ طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۶۴). *تفسیر العیزان*. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. ﴾
- ﴿ محقق داماد، سید مصطفی. (۱۴۰۶ ق). *قواعد فقه*، چاپ دوازدهم. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی. ﴾
- ﴿ موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم. (۱۴۲۷ ق). *فقه الحدود و التعزیرات*. جلد دوم. چاپ دوم. قم: موسسه نشر دانشگاه مفید. ﴾
- ﴿ هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۳۷۸). *بایسته‌های فقه جزا*. چاپ اول. تهران: دادگستر. ﴾
- ﴿ یزدی، محمد. (۱۳۸۰). *مسائل فقهی جزا*. چاپ اول. قم. ﴾

### عربی

- ﴿ شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۲ ق). *الروضۃ البھیۃ فی شرح اللمعۃ الامشتبیہ*. جلد دوم. چاپ اول. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی. ﴾
- ﴿ موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم. (۱۴۲۷ ق). *فقه الحدود و التعزیرات*. جلد دوم. چاپ دوم. قم: موسسه نشر دانشگاه مفید. ﴾

### لاتین

- Anglin, M.D and Speckart, G.R. (1988). *Narcotics Use and Crime; A Multisample, Multimethod analysis*. Criminology. Vol 26.
- Ashworth, A. (1999). *Principles of Criminal Law*. Oxford University press.
- Andrew, V.H. (1976). *Doing Justice; the Choice of punishment*. first edition. New York.
- Boonin, D. (2008). *The Problem of Punishment*. Cambridge University press.

- Bedau, H. (1997). *the Death Penalty in America*. New York: Oxford university press.
- Bennett, T and Holloway, K. (2005). *Understanding drugs. alchol and Crime*. New York: Open University press.
- Cary, P.C.L. (2005). *death Penalty on Trial*. Oxford: ABC publishing.
- Fridell, R. (2004). *Capital Punishment*. New York: Marshal Cavendish.
- Duff, R.A; (1986). *Trials and Punishment*. Cambridge University press.
- Gwen, R, and Crow, I. (2009). *Offender Rehabilitation: Theory, Research and Practice*. London: Sage Publication.
- Garland, D. (1990). *Punishment and Modern Society*. Oxford University press.
- Haney, C. (2005). *Reforming Punishment: Psychological Limits to the Pains of Imprisonment*. American Psychological Association. Washington, D.C.
- Hanson, R.K, et al. (2009). *The Principles of effective correctional treatment also apply to sexual offenders: A Meta- analysis*. Criminal Justice and Behavior.
- Hughes, G. (1998). *Understanding Crime Prevention*. Buckingham: Open University Press.
- Jamieson, A. (1994). *Terrorism and Drug trafficking in the 1990s*. Darmouth.
- Johnson, H. (2004). *Drugs and Vrime: a Study of incarceration female offenders*. Australian institute of Criminology.
- Kaye, S. (2008). *the Debate abouth the Death Penalty*. New York: the rosoen publishing.
- Melusky, J.A and Keith, A.P; (2011). *Capital Punishment*. Oxford: Greenwood press.
- McGuire, J. (2002). *Offender Rehabilitation and Treatment: Effective programmes and policies to Reduce Reoffending*. John Wiley andsons publication.
- Pollock, M.J. (2013). *Criminal Law, Tenth edition*, London: Elsevier Publisher.
- Raynor, P, and Robinson, G. (2005). *Rehabilitation, Crime and Justice*. UK: Macmillan publishing.
- Thomas, C.R; (2006). *Federal Narcotics Law and the War on Drugs*. London: Routledge.
- Tonry, M. (1996). *Sentencing Matters*. New York: Oxford University press.
- Williams, M.E. (2002). *the Death Penalty*. Green haven press.
- Walker, I. (2008). *the Death Penalty*. Minnesota. ABDO Publishing Company.